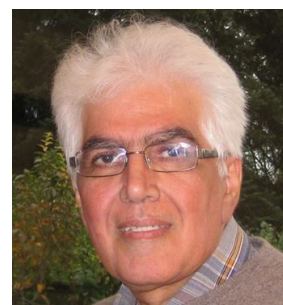


میانه روی دمکراتیک، تنها راه نجات ایران

فاضل غیبی

رستاخیز زن زندگی آزادی از این نظر نیز رستاخیزی بی‌همتا است که بزرگ‌ترین جهش اجتماعی - سیاسی ممکن در تاریخ را هدف خود قرار داده است. این خیزش می‌خواهد ایران را از بدوی‌ترین اشکال ممکن حکومت، یعنی ولایت مطلقه و فاشیستی اسلامی، به نظام دمکراتیک رایج در جهان پیشرفته تبدیل کند.



می‌توان پرسید: آیا نمی‌توان این جهش را کوتاه‌تر کرد تا شاید پیروزی آن سریع‌تر ممکن گردد؟ پاسخ شوربختانه منفی است، زیرا ایرانی که در آستانه انقلاب 57 امکان داشت به مدد برخی رفرم‌های ساده و تنها با چند گام به دمکراسی سیاسی نیز دست یابد، با سقوطی همه‌جانبه که انقلاب 57 به دنبال داشت، به چنان مفاکی درغلتید، که امروزه برای خروج از ورطه کنونی ناگزیر از دست زدن به جهشی چنین بلند و به غایت دشوار است!

در عمل نیز تجربه چهار دهه گذشته نشان داده است که هر کوششی برای کوتاه کردن جهش به سوی دمکراسی، جز درغلتیدن به شکستی دیگر نیست. شاهد آنکه هم کوشش‌ها برای کوتاه کردن آن از هر دو جهت با شکست روبرو شده است:

کوشش از پایین با اصلاح‌طلبی، بدین امید که با رفرم‌هایی اوضاع کشور تا حدی عادی شود؛ کوششی که در عمل جز زمان خریدن برای تحکیم حکومت جهل و جنایت نتیجه‌ای در بر نداشت؛

و کوشش از بالا، بصورت کوشش‌هایی پیدا و پنهان که در این سال‌ها برای نزدیکی به برخی ارگان‌های رژیم مانند ارتش، برای جلب به پروژۀ گذار از حکومت اسلامی صورت گرفته‌اند، که این نیز در عمل نتیجۀ عکس داده است. زیرا در نظام توتالیتر هم ارگان‌ها ملزم به سرسپردگی تام و تمام هستند. (به هر حال امروزه این گزینه با تعویض ردۀ بالای ارتش با مهره‌های سپاه پاسداران از میان رفته است.) صرف‌نظر از این که هر گونه نزدیکی به ارگان‌ها و یا عواملی از رژیم به امتیاز دادن به آنها و ناگزیر به خدشه‌دار شدن نظام

دمکراتیک آینده خواهد انجامید.

بنا بر این تنها یک راه در برابر رستاخیز زن زندگی آزادی گشوده است و آن پیشرفت در راستای مسیری است که در ماه‌های گذشته با سربلندی پشت سر گذاشته، و آن کوشش برای استواری منش دمکراتیک و همبستگی ملی در میان ایران‌دوستان است. در این میان نکته این است که منش دمکراتیک به مدارا و همزیستی با دیگران محدود نمی‌شود، بلکه در درجهٔ نخست به رشد «سرافرازی شهروندی» نظر دارد.

از سوی دیگر نگاهی به تداوم رستاخیز زن زندگی آزادی در ایران و جهان نشان می‌دهد که ایرانیان از برخی ویژگی‌های تاریخی و هویتی برخوردارند که با دنیای مدرن همسویند؛ ویژگی‌هایی که شهروندان کشورهای پیشرفته برای دست یافتن به آنها کوشش‌های فرهنگی و تربیتی بزرگی را پشت سر گذاشته‌اند. با این‌همه لایه‌های عقب‌ماندهٔ اجتماعی و رسوبات فکری و رفتاری شیعیگری تا به حال موانعی در راه پیشرفت پرشتاب خیزش نوین ایرانیان ایجاد کرده و به مشکلاتی چند انجامیده یا به آنها دامن زده است.

صرف‌نظر از وابستگان به «چپ روسی»، از جملهٔ این موانع متأسفانه منش سلطنت‌طلبان است که در چهار دههٔ گذشته نه تنها از آموزگار زمانه نیاموخته‌اند، بلکه انگیزه‌های کین‌خواهان خود را در پس آرزوی بازگشت به «عصر طلایی محمدرضا شاه» پنهان می‌کنند. این گروه که در سالیان گذشته در سپهر سیاسی ایران نمودی نداشت، با اوجگیری خیزش نوین ایران با اتخاذ سیاست تبلیغی مهاجم به پشتیبانی فعال از شاهزاده رضا پهلوی روی آورد، در حالی که خود شاهزاده پیش از این و در طول سال‌های گذشته با منشی دمکراتیک ظاهر شده و چنانکه در تورنتو نیز تأکید کرد، احترام به گروه‌ها و افراد مخالف را از موازین مهم منش دمکراتیک می‌دانند.

تا آنجا که رویکرد دمکراتیک شاهزاده رضا پهلوی در لحظاتی تاریخی به این چشمداشت دامن زد که عزم آن دارد با منشی دمکرات‌آبانه در همبستگی برای رستاخیز نوین ایران شرکت نماید. بی‌گمان چنین مشارکتی بدینکه نشان می‌داد، «شاهزاده» نیز در جامعهٔ دمکراتیک «شهروندی» بیش نیست، نه تنها برای رشد دمکراسی در ایران پیروزی بزرگی می‌بود، بلکه این «دگردیسی» می‌توانست برای شخص رضا پهلوی در ایران آینده موجب شایستگی تاریخی بی‌همتایی گردد.

اما از سوی دیگر، سلطنت‌طلبان، تو گویی از اعماق تاریخ برخاسته و با دمکراسی و حقوق شهروندی بکلی بیگانه‌اند، به شاهزاده فشار آوردند تا از هرگونه همکاری با دیگران ابا نماید، تا بتواند نقشی همانند پدران خود بازی کند.

این توهم که متأسفانه به صدها هزار ایرانی میهن‌دوست گسترش یافت، غافل از این است که پشتیبانی تمامی میهن‌دوستان از شاهزاده نه عملاً ممکن است و نه نظراً مطلوب؛ زیرا پس از فاجعه 57 چنین الگویی، بدرستی در تصور اغلب ایرانیان یادآور پیدایش دیکتاتوری نوینی است.

این درحالیست که رستاخیز مهسا برای نخستین بار در تاریخ از این ویژگی والا برخوردار است که هر گروه و فردی را با هر ویژگی و رنگی در خود می‌پذیرد و جز همبستگی برای گذار از فاشیسم اسلامی به آینده‌ای دمکراتیک برای ایران انتظاری ندارد.

این ویژگی والا از آنرو در رستاخیز نوین ایران تحقق یافته که خوشبختانه ایرانیان، به ویژه نسل جوان، با درس‌آموزی از ماجراجویی‌های چپ و راست در سد گذشته، به اکثریت از میان‌ه‌روی در اهداف و روش‌های سیاسی پشتیبانی می‌نمایند. ملت ایران «در حسرت یک زندگی معمولی» در میهنی دمکراتیک و آزاد، بخوبی دریافته است، که امنیت و رفاه اجتماعی و پیشرفت سیاسی تنها در سایه نظام دمکراتیک میان‌ه‌رو ممکن است، دستکم به این دلیل که نوسازی ایران به همکاری و نیروی سازند هم ایرانیان نیاز خواهد داشت.

از سوی دیگر، دشمنان ایران و ایرانی از راست و از چپ به خوبی می‌دانند که بزرگ‌ترین ضربه بر جامعه و جنبش دمکراتیک تضعیف میان‌ه‌روی سیاسی است. اما از آنجا که نمی‌توانند مستقیماً به میان‌ه‌روی سیاسی حمله‌ور شوند، با تهاجم تبلیغی از موضع راست و چپ افراطی با حملات از دو سو فضای جنبش و جامعه را متشنج می‌کنند. در این میان جالب نظر است، که در ایرانی که در آن مفهوم جداسری قومی شناخته شده نیست، سلطنت‌طلبان با آنکه بخوبی می‌دانند که «تجزیه‌طلبی» از واردات «چپ روسی» است اما بر مخالفان خود به عنوان «تجزیه‌طلب» می‌تازند و چپ‌ها که تا بحال از خود درکی از دمکراسی نشان نداده‌اند، مخالفان خویش را به دیکتاتور پرستی متهم می‌کنند.

از آنجا که رستاخیز نوین ایران از یکسو ریشه در آرزوهای ملت بزرگ ایران دارد و از سوی دیگر، بیانگر والاترین خواسته‌های شهروندی در دمکراسی نوین است، این رستاخیز در برابر فاشیسم اسلامی از نظر تاریخی «محکوم» به پیروزی است. رستاخیز زن زندگی آزادی انرژی خود را از پشتیبانی ده‌ها میلیون ایرانی دوست می‌گیرد و بدین سبب نیز سرزنده و بالنده به پیش خواهد رفت، و نه فقط همچون ماه‌های اخیر، بلکه در آینده نیز با تکیه بر بیداری ایران‌دوستان بر هرگونه بحرانی غلبه خواهد کرد. و آنچه گفته آمد ناشی از توهم یا شعارزدگی نیست بلکه تأکیدی بر نیازی تاریخی است که ایران امروز و فردا گریزی از تحقق آن ندارد!

این نیز گفتنی است که هنوز بسیاری از ایران‌دوستان امید آن دارند که با پشتیبانی از شاهزاده رضا پهلوی نیروی فراهم آید که بتواند فرآیند دشوار گذار از حکومت اسلامی را به پیش ببرد، اما متأسفانه با توجه به ناکاری و سخت‌جانی حکومت فاشیسم اسلامی چنین آرزویی برآوردنی نیست، زیرا با وجود هم‌^۱ ویژگی‌های مثبت و نیات پاکی که بدرق^۲ راه وی است، پشتیبانی از او اگر به جدایی از رستاخیز بزرگ ایران منجر شود، نتیجه‌ای در بر ندارد. وانگهی ملت ایران در درازنای سد^۳ گذشته، از انقلاب مشروطه تا به امروز، برای تحقق آرزوی زندگی در آزادی و رفاه کوشیده است و می‌رود که با خیزش زن زندگی آزادی، شاهد پیروزی را در آغوش بگیرد. از این‌رو در لحظ^۴ حاضر پشتیبانی قاطع از رستاخیز نوین ایران تنها گزین^۵ شایسته برای هر ایران‌دوستی است.

نگارند^۶ این سطور در سال‌های گذشته با توجه به ناتوانی اعتماد ملی، تخریب شخصیت‌های ایرانی بدست تبلیغات ناکاران^۷ حکومت اسلامی و در نهایت استفاده از اسلام برای تحکیم رژیم فاشیستی حاکم، شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان نامدارترین ایرانی فراخوانده بود (از جمله در نوشتار: «سخنی با شاهزاده رضا پهلوی» 2020 م. (1)) تا برای جلب نخبگان ایرانی به رایزنی دربار^۸ راه گذار به آینده بکوشد و همچنین با دوری قاطعانه از اسلام به عنوان ایدئولوژی رژیم فاشیستی حاکم، اراد^۹ ایرانیان برای گذار از حکومت جهل و جنایت را پیشگامی کند.

با برداشتن چنان گام‌هایی در سال‌های پیش از رستاخیز زن، زندگی، آزادی، این امکان فراهم می‌آمد که گروهی از نخبگان ایرانی مورد اعتماد ملی قرار گیرند و جمعی گرد می‌آمد که امروزه می‌توانست با محبوبیت و اقتدار معنوی خود، گذار از حکومت جهل و جنایت را

هدایت کند. اما متأسفانه شاهزاده پهلوی به «محبوبیت موروئی» خود بسنده کرد و از برداشتن گامی به سوی آینده ایران خودداری نمود.

در عین حال هواداران شاهزاده پهلوی بالاخره باید در نظر گیرند که هرچند دوران پهلوی در مقایسه با عصر نکبت اسلامی «والا تر» می‌نماید، اما آن دوران در نهایت به سبب نارسایی دموکراسی سیاسی و عقبماندگی دستگاه اداری کشور از هماهنگی با رشد جامعه به پایان خط رسید، و در نبود بدیل و جایگزینی شایسته، کشور دچار چنان بحرانی شد که آخوندها سرنوشت کشور را در دست گرفتند.

زمانی از قول احمد کسروی چنین جعل کرده بودند که ایران یک حکومت به ملایان بدهکار بود و اینک سلطنت‌طلبان چنان جلوه می‌دهند که ملت ایران وظیفه دارد تا «ناسپاسی» خود نسبت به شاهان پهلوی و تن دادن به انقلاب اسلامی را با تجدید نظام سلطنت جبران نماید! در حالی که شایسته بود تا هواداران نظام سلطنت که بیش از هر قشر اجتماعی از مواهب دوران محمدرضا شاه برخوردار شده بودند، در چهار دهه گذشته با تمرین دموکراسی، دین خود به ملت ایران را ادا کنند. شاید دیر نباشد آن روزی که این هواداران از اینکه شاهزاده به معجزه براندازی موفق خواهد شد، دچار سرخوردگی گردند و وی را نیز آماج حملات خود قرار دهند، چنانکه امروزه چپ‌ها «شکست مطلوب» رستاخیز نوین ایران را به یکدیگر شادباش می‌گویند، زیرا هر انقلابی جز «انقلاب کارگری» را ناروا و محکوم به شکست می‌دانند!

بنابراین حلقه مفقوده برای پیشرفت جامعه ایران و انگیزه اصلی بحران سیاسی از انقلاب مشروطه تا با امروز، نارسایی دموکراسی بوده است و دیگر هیچ! و واقع‌بینی حکم می‌کند که رستاخیز زن زندگی آزادی را با میانه‌روی سیاسی به سوی بازبینی قانون اساسی مشروطه از سوی مجلس مؤسسان برای تثبیت دموکراسی پارلمانی به پیش برانیم. زیرا هرگزیندگی دیگری به معنی ماجراجویی سیاسی و برباد دادن کوشش‌های نیم سده در راه تحکیم قانونمداری مدنی و دموکراسی سیاسی خواهد بود.

(1) «سخنی با شاهزاده رضا پهلوی»،

[/https://kayhan.london/1399/05/06/205327](https://kayhan.london/1399/05/06/205327)

نه به اعدام، خشن ترین شکل آدمکشی دولتی!



اعلامیه مشترک سه سازمان جمهوری خواه، دموکرات و لائیک

اولین نشان و ویژگی شأن انسانی حق حیات است و جهان سلطه طلب قرن هاست که به بهانه "باورها"، "عقیده ها"، "سنت ها" و "قوانین مدنی" این حق را از انسانهای فراوانی ستانده است. مجازات اعدام و در واقع قتل عمد دولتی؛ خشن ترین و غیر قابل بازگشت ترین تجاوزی است که از سوی دولت ها و سلطه گران بر انسان ها روا شده است.

بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل، ۵۷۹ نفر در ۱۸ کشور جهان در سال ۲۰۲۱، اعدام شدند که نسبت به

سال ۲۰۲۰، افزایشی ۱۹٫۹ درصدی در همان کشورها داشته است. این روند در ایران پس از جنبش مهسا رو به افزایش داشته است.

جمهوری اسلامی از همان آغاز به عمد و با برنامه‌ی سرکوب مردمان میهن ما به بهانه‌ی "موازین شرعی قصاص"، مجازات اعدام را بعنوان ابزاری سیاسی در مورد مخالفین "آیین الهی" - خود - و دگر اندیشان بکار گرفت. جمهوری اسلامی در سال گذشته، بعد از کشور چین، رتبه دوم را در اجرای اعدام از آن خود کند که نسبت به تعداد جمعیت به رتبه نخست می‌رسد، روندی که از همان آغاز اعلان موجودیت تا کنون نسبت به شهروندان روا داشته است. اعدام یوسف مهرداد و صدرااله فاضلی به اتهامات بیهوده مانند عناد علیه مذهب، کفر و بی حرمتی به موازین اسلامی از جمله مجازاتهای غیر انسانی اخیر رژیم است .

ما سازمان‌های جمهوری‌خواه دمکرات و لائیک، اعدام‌های اخیر در سرتاسر ایران، به ویژه در بلوچستان را به شدت محکوم میکنیم و از انسان‌های عدالت‌خواه و داد‌خواهی که همواره به مجازات اعدام "نه" گفته‌اند می‌خواهیم تا جهانیان را علیه بی‌عدالتی‌های رژیم ایران، با خود همراه و همداستان کنند.

اندیشکده آگاهی و شناخت

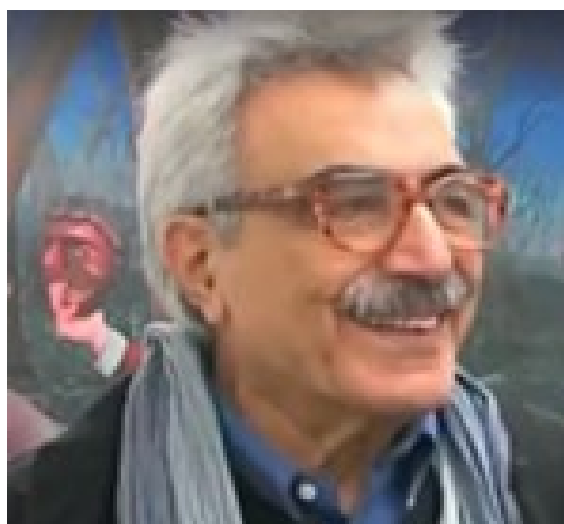
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران (همسازی ملی
جمهوریخواهان)

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۳ مه ۲۰۲۳



یاد ناصر پاکدامن را گرامی میداریم



2023 - 1933 / 1402 - 1311

همراه، آموزگار و یار دیرین ما، فرزند برومند و وفادار میهنمان و کوشنده پیگیر فرهنگ و آزادی، ناصر پاکدامن، در سحرگاه روز یکشنبه سوم اردیبهشت ۱۴۰۲، بیست و سوم آوریل ۲۰۲۳ در پاریس درگذشت. حضور صدها نفر از هموطنان در مراسم وداع با پیکر او در گورستان پرلاشر پاریس نشان از آن داشت که دوستان و آشنایان و خوانندگان آثار او، به رغم این که در این یکی دو سال آخر به اقتضای عمر و رنج بیماری حضور اجتماعی و فعالیت و تکاپوی خود

را محدود کرده بود، نیکخواهی و تلاش بی‌دریغ او را برای اعتلای فرهنگ ایران و بهروزی ایرانیان همچنان پاس می‌دارند.

ناصر پاکدامن در خانواده‌ای پای‌بند اخلاق و اهل فرهنگ به دنیا آمد. خانواده پدری اش در حدود سال های ۱۳۰۰ شمسی از همدان به تهران آمده بودند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان ادب و دبیرستان علمیه و سال آخر دبیرستان را در دارالفنون گذراند. سال های نوجوانی او در فضای آزادی‌های پس از شهریور بیست و پیدایی و شکل‌گیری احزاب و سازمان‌های سیاسی جدید و کشاکش‌های میان آنان در دوران ملی شدن نفت سپری گشت. در همین دوران است که دلبستگی‌های او به نهضت ملی شکل می‌گیرد و از عناصر پایدار هویت سیاسی او در آینده می‌شود. سال‌ها بعد در خطاب زیبایی که به یاد دوست همدرزشش، حمید عنایت، در دانشگاه آکسفورد، ایراد کرد، خاطرات آن سال ششم ادبی در دارالفنون را این چنین به پایان بُرد: "....."

پس از پایان تحصیل در دبیرستان (۱۳۲۹-۳۰) به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفت تا اقتصاد بخواند و سپس با کسب رتبه نخست برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در دانشگاه پاریس اقتصاد و جمعیت‌شناسی خواند.

در دوران تحصیل در ایران با هما ناطق، تاریخ‌نگار برجسته، آشنا می‌شود و چند سال بعد در زمان دانشجویی در پاریس، در چهاردهم شهریور ۱۳۳۵، با هم پیوند زناشویی می‌بندند و دارای دو فرزند می‌شوند، می‌شا و روشنگر.

در همین سال‌هاست که به همراه زنده یاد امیر پیشداد به فکر برپایی اتحادیه دانشجویان ایرانی

در فرانسه می‌افتند و نیز انتشار آن در فرانسه و کشورهای دیگر (اردیبهشت ۱۳۳۸).

چندی بعد با برخی از یاراناش در نهضت ملی برآن می‌شوند که مجله مرکزی آن در پاریس بود به وجود آورند و مجله را منتشر کنند (۱۳۴۳) تا اندیشه و گرایش چپ مستقل را بیشتر بشناسانند.

رساله‌ی دکتری‌اش را با عنوان «اقتصاد فرانسه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰» در دانشکده حقوق و علوم اقتصادی دانشگاه پاریس گذراند و پایان نامه‌اش برای نشر در مجموعه‌ی انتشارات آموزش عالی فرانسه برگزیده شد (۱۹۶۸). در آخرین سال تحصیل در همان دانشکده به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۴۶ تصمیم می‌گیرد به ایران باز گردد. مقام‌های امنیتی به بهانه فعالیت‌های سیاسی‌اش در زمان دانشجویی مدتی مانع استخدام او در دانشگاه می‌شوند ولی چندی بعد کار تدریس در دانشکده اقتصاد را آغاز می‌کند و دروسها و جزوه‌های درسی‌اش در اقتصاد ایران، جامعه‌شناسی اقتصادی و جمعیت‌شناسی از محبوبیت زیادی در میان دانشجویان برخوردار می‌شوند. مناسبات صمیمانه او با دانشجویان پایه دوستی‌های ماندگار میان آنان می‌گردد.

در این سالها افزون بر نوشتن مقاله و کار پژوهش، تجربه‌های گرانقدری در ویراستاری و نشر حرفه‌ای می‌اندوزد. در سال ۱۳۴۷ به دعوت کریم امامی به انتشارات فرانکلین می‌پیوندد و در کنار برخی از برجسته‌ترین مترجمان و ویراستاران آن دوره به کار می‌پردازد. به پیشنهاد و با نظارت اوست که مجموعه تازه‌ای از آثار در اقتصاد و علوم اجتماعی انتخاب، ترجمه و منتشر می‌شود. سردبیری مجله و مجله‌های و دفترهای و وابسته به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

احمدآباد در جوار مزار مصدق تشکیل دادند. این جبهه که با
امید فراهم آوردن فضایی برای همگرایی و همکاری با
نیروها و سازمان های جوان انقلابی در دفاع از
آزادی و خواستهای دموکراتیک به وجود آمده بود، بی
درنگ مورد تهاجم رژیم جدید قرار گرفت. ناصر
پاکدامن از اعضای مؤسس آن و یکی از گردانندگان
اصلی نشریه «ارگان» بود.

در سال ۱۳۵۹ به عنوان یکی از اعضای هیئت دبیران
«ارگان» انتخاب می‌شود. در همین سال
بود که انحصار طلبی حاکمیت از سرکوبی نیروهای غیر
خودی فراتر رفت. در سی ام تیرماه ۱۳۶۰ «ارگان»
اعلام موجودیت کرد. ناصر پاکدامن هم دعوت
پیوستن به این ائتلاف را پذیرفت. این همکاری چند
سالی بیشتر دوام نیاورد. در آذر ماه ۱۳۶۰، پس از
مدتی زندگی در اختفا، به ناگزیر خاک ایران را ترک
کرد و بار دیگر به فرانسه آمد.

با از سرگرفتن انتشار دویبار «مجله» در
زمستان ۱۳۶۱ در پاریس، به یاری ساعدی می‌شتابد و
تا انتشار آخرین شماره «الفا» در پائیز ۱۳۶۴ و مرگ
نا بهنگام ساعدی کنار او می‌ماند. چندی بعد، در
تابستان ۶۵ همراه با محسن یلفانی به انتشار «مجله»
«ارگان» دست می‌زند. «ارگان» با همکاری اهل
قلم داخل و خارج کشور و با اقبال خوانندگانی
وفادار جای ویژه‌ای در میان نشریات وزین فرهنگی
خارج از کشور پیدا کرد که بی تردید عامل اصلی آن،
تلاشها، مناسبات و شخصیت نستوه ناصر پاکدامن بود.

باز نشر «ارگان» «ارگان» «ارگان» به اهتمام صادق
هدایت، همراه با پژوهشی در باره مقدمه هدایت (۱۳۷۶)
؛ «ارگان» «ارگان» (۱۳۷۷) ؛ «ارگان» «ارگان» «ارگان»
«ارگان» «ارگان» «ارگان» «ارگان» (۱۳۷۹) ؛ «ارگان»
«ارگان»، صادق هدایت و مسعود فرزاد، با طرحهای
اردشیر محمص (۱۳۸۱)، کتابهایی است حاصل این دوران
کار او. در همین دوره، به جز مقالات متعددی در چشم
انداز، نوشته‌های دیگری نیز در سایر نشریات خارج

از کشور به چاپ رساند. آخرین شماره شمارۀ (۲۴) در پائیز ۱۳۸۴ در پاریس منتشر شد.

واپسین تلاش سیاسی او همراهی با شمارۀ (۱۳۸۰) شکل‌گیری (۱۳۸۰) تا سال‌ها در کنارشان بود و نقش موثری در پیش‌برد کوشش‌های آنها داشت.

زندگی و کارنامه و آرزوها و هدف‌های ناصر پاکدامن را می‌توان در عشق و علاقه بی‌پایان او به ایران و مردم آن خلاصه کرد. آنچه کرد و آنچه آرزو داشت در پایداری ایران و بهروزی ایرانیان خلاصه می‌شد و تا آنجا که توانست در این راه کوشید و با آزادی و شرافتی مثال‌زدنی زیست.

یاد بیدار او ما را ترک نخواهد کرد.

یرواند آبراهیمیان، سرژ آراکلی، محمد آزادگر، حمید آزادی، هومن آذرکلاه، رسول آذرنوش، فرهاد آسور، مریم آسور، داریوش آشوری، ابراهیم آوخ، تورج اتابکی، مهدی ابراهیمزاده، رضا ابراهیمی، حبیب ابن‌جلال، وحیده احمدزاده، داود احمدلو، پرویز احمدی‌نژاد، مانی اخوان، فرح اردشیری، فروغ اردشیری، ناهید اردشیری، نگین اردشیری، پروین اردلان، یوسف اردلان، ابوالفضل اردوخانی، محمد ارونقی، بهروز اسدی، نسترن اسدیان، نسرتین اسدیان، بانو اسکندانی، قادر اسکندانی، اسفندیار اسلامی، اصغر اسلامی، رحیم استخری، حسین اسماعیلی، مریم اشرفی، آذر اشرف، احمد اشرف، فرید اشکان، رضا اصغرزاده، سیمین اصفهانی، لیلا اصلانی، مهدی اصلانی، حسن اعتمادی، ناصر اعتمادی، محمد اعظمی، رضا اغنمی، ناهید افراخته، علی افشاری، رضا اکرمی، مینو الوندی، بهرام امامی، کورش امجدی، نوروژ امید، خسرو امیری، شهین امیری، فریبا امینی، علی امینی‌نجفی، ایران‌دخت انصاری، منصور انصاری، حسین انورحقیقی، جلال ایجادی، سیروس ایرانپور، اصغر ایزدی، علیرضا ایزدی، کاظم ایزدی، نازنین ایزدی، ابراهیم باران، رحیم باجقلی، رضا باقری، شهرام بامداد، کمال بایرامزاده، رضا بایگان، خسرو بختیاری، عباس بختیاری، منیره برادران، مهران بران، مهدی برزین، بهروز برومند، گلناز برومندی، ارژنگ

برهان آزاد، رضا بدیعی، یدالله بلدی، شیدا بنایی، علی بنوعزیزی، فیروزه بنیصدر، فرامرز بهار، سهراب بهداد، امیرحسین بهبودی، حبیب بهره‌من، عباس بهشتی، نیلوفر بیضایی، حسن بهگر، امیر بیگلری، خسرو پارسا، کوشیار پارسا، ژاله پاکزاد، فرامرز پاکزاد، حمید پرچم، مهدی پرویز، محمد پروین، ژینوس پزشکی، فلور پزشکی، ناصر پساینده، مسعود پلاسیّد، علی پورامان، مریم پورتنگستانی، تقی پورعجم، علی پورنقوی، سعید پیوندی، پروین تاج، تقی تام، منیژه تام، اسد ترابی، نیره توحیدی، فریبا ثابت، حمیدرضا جاودان، مسعود جاهد، یوسف جاهدی، اسفندیار جاوید، فلور جاوید، اقدس جاویدی، سیروس جاویدی، بابک جزنی، میهن جزنی، حسن جعفری، اسد جلالی، مینو جلالی، محمد جلالی‌چیمه (م.سحر)، یاسمین جلالی، فرشید جمالی، ماندانا جمالی، فردوس جمشیدی رودباری، جواد جواهری، امیر جواهری‌لنگرودی، خشایار جواهریان، محمدرضا جواهریان، بهروز جهانزاد، گلرخ جهانگیری، ژاله چگنی، ثریا چیتساز، مهری حاج‌آقازاده، رضا حائری، زهره حبیب محمدی، مجید حبیبی، علی حجت، فرشته حجت، حسن حسام، محسن حسام، جلیل حسینی، حمید حسینی، شاهو حسینی، عذرا حسینی- بنیصدر، بهروز حشمت، نقی حمیدیان، حمیده حیاتی، احمد خادمی، نسیم خاکسار، مهدی خانبا با تهران، هادی خرسندی، زکیه خسروشاهی، بهروز خسروی، رسول خلفی، بهروز خلیق، لطفعلی خنجی، نیلوفر خوانساری، زهره خیام، مجید دارابیگی، توران دانا، بهروز داودی، آرتا داوری، هایده درآگاهی، مهرداد درویش‌پور، رضا دقتی، منوچهر دقتی، احسان دهکردی، حسین دولت‌آبادی، هوتن دولتی، فرهاد دیبا، ناصر رحیم‌خانی، فهیمه رحیم‌نیا، نستور رخشانی، بهرام رستا، خلیل رستم‌خانی، سهیل رسولی، زلیخا رضایی، فاطمه رضایی، علی رضوی، فرهمند رکنی، اسفندیار رفیعی، مصطفی رمضانی، احمد رناسی، علی رنجبر، محمدرضا رنجبران (امان)، رامین روحانی، میهن روستا، فؤاد روستایی، سیروس رهبری، سعید رهنما، علی رهنما، ناصر زراعتی، مجید زربخش، فخری زرشکه، حسن زهتاب، ژینا ژیانقر، فرانسواز ساعدلو، هوشمند ساعدلو، رحمان ساکی، جلال سبزواری، فرشید سپه‌وند، سهیلا ستاری، علی ستاری، زهره ستوده، غزال ستوده، عبدی سردا، اکبر سردوزامی، شهزاد سرمدی، شهین سروش، مریم سطوت، بیژن سعیدپور، گیتی سلامی، فتاح سلطانی، نسرین سلمانی‌مظفر، اصغر سلیمی، مسعود سمیع، هایده سناوندی، اکبر سوری، هوشنگ سیّاح‌پور، مرتضی سیاه‌پوش، اسد سیف، اکبر سیف، احمد شافعی، محمدرضا شالگونی، لیلی شایگان، مریم شایگان، مسعود شبافروز، منصوره شجاعی، حسن شریعتمداری، شهلا شفیق، علی

شکرالهی، فاطمه شمس، کیتاش شمس، پرویز شوکت، محسن شهرنازدار، حماد شیبانی، اصغر (علی) شیرازی، مانی شیرازی، کیومرث صابغی، سیما صاحبی، اسدالله صادقی، کامران صادقی، مهوش صالحی، ویدا صالحی، عبدالرضا صبوری، نازی صداقت، محمد حسین صدیق‌یزدچی، بهرنگ صدیقی، اسماعیل صفرزاده، جمال صفری، فاروق صمامی، علی صمد، نبی صمیمی، سعید ضرابیان، فرزانه ضیافتحی، فرهنگ طاوولی، علی طلوع، بهروز عارفی، یدی عباسی، مجید عبدالرحیم پور، حسن عرب زاد، حجازی، ناهید عزآبادی، حسن عزیززی، غلام عسگری، فخرالدین عظیمی، فرزانه عظیمی، بیتا عظیمی‌نژادان، رضا علامه‌زاده، کاظم علمداری، محمدصادق علی‌اصغری، ثریا علیمحمدی، سرور علیمحمدی، آنا عنایت، هادی عنایت، آذر فارسی، سپیده فارسی، محمد فارسی، کامبیز فاروقی، شاهین فاطمی، عنایت فانی، مهدی فتاح‌پور، مسعود فتحی، مهرداد فتحی، عبدی فراقی، بهروز فراهانی، بهزاد فراهانی، علی‌اصغر فرداد، پرستو فروهر، منصور فرهنگ، ویدا فرهودی، داریوش فریدونی، رضا فیض، جواد قاسم‌آبادی، وجیه قاسمی، ناصر قاضی‌زاده، پرویز قریشی، آذر قشقایی، کریم قصیم، فاطمه قلعه‌گلابی، پرویز قلیچ‌خانی، شهرام قنبری، شهزاد قنبری، مینو قندهاریان، شهین قهرمانی، فرخ قهرمانی، علی قیصری، کیان کاتوزیان، مقصود کاسبی، شاهین کاظمی، فرشین کاظمی‌نیا، مهشید کبیری، کاظم کردوانی، علی کریم‌زاده، اسفندیار کریمی، بهزاد کریمی، علی کشتگر، پری کسرائیان، حجت کسرائیان، سودابه کسرائیان، سیروس کسرائیان، رضا کعبی، رئوف کعبی، سیامک کلهر، رسول کمال، حمید کوثری، علی کهربایی، آزاده کیان، جان گرنی، هوشنگ گلاب‌دژ (امید)، ابراهیم گلستان، حسن گلشاهی، سهیلا گلشاهی، منوچهر گلشن، باربد گلشیری، جمشید گل‌مکانی، ناصر گیلانی، محمدعلی ماکنعلی، عزیز ماملی، عفت ماهباز، مهناز متین، علی متین‌دفتری، مریم متین‌دفتری، هدایت متین‌دفتری، شهرزاد مجاب، مجید مجالی، بهار مجدزاده، پروین محسنی، راحله محسنی، آذر محلوجیان، منوچهر مختاری، سیروس مددی، مصطفی مدنی، باقر مرتضوی، محمد مروّج، نادر مزکی، سهیلا مسافر، بنفشه مسعودی، فریبا مسعودی، حسین مشفق، ایرج مصداقی، مهران مصطفوی، فریدون معزی‌مقدم، منوچهر مقصودنیا، بهروز معظمی، ژیلایا معظمی، رضا معقول، محمود معمارنژاد، امیر معیری، سوسن معینی، هایده مغیثی، مجتبی مفیدی، حسن مکارمی، ابراهیم مکی، سیروس ملکوتی، امیر ممبینی، علیرضا منافزاده، محمد منتظری، کریم منیری، ذبیح موسوی، مسعود مولازاده، فرشته مولوی، باقر مؤمنی، سیامک مؤیدزاده، رضا مهاجر، ناصر مهاجر، فریبرز مهران‌ادیب، فرید مهران‌ادیب، اردشیر مهرداد، جهان‌نور مهربخش، ساسان مهری،

نعمت میرزازاده (م.آزم)، انور میرستاری، اشرف میرهاشمی، عباس میلانی، حسن نادری، حجت نارنجی، رضا ناصحی، ناهید ناظمی، نوشزاد ناظمی، شیدا نبوی، احمد نجاتی، جمیله ندایی، علی ندیمی، نیلوفر ندیمی، محسن نژاد، اصغر نصرتی، فرهاد نعمانی، مجید نفیسی، شهین نوائی، داوود نوائیان، حمید نوذری، پرویز نویدی، داریوش نویدی، بهمن نیرومند، ایرج نیّری، حمیلا نیسگیلی، احمد نیکآذر، محمدرضا نیکفر، مرتضی نیکی، منوچهر واثقنوری، احد واحدی، شیدان وثیق، شاداب وجدی، شمسی ورزنده، اسماعیل وفایغمائی، پروین وفاییزاده، مهرداد وهابی، جاوید یحیی‌زاده، حسین یحیایی، بابک یحیوی، پرویز یعقوبی، محسن یلفانی، فاطمه یوری، پروین یوسف‌پور، مهدی یوسفی، جمعی از فارغ‌التحصیلان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در ده‌چهل و پنجاه شمسی، مقیم ایران.

به مناسبت جشن اول مه، روز جهانی کارگر



اعلامیه مشترک

سه سازمان جمهوری خواه، دموکرات و لائیک

به مناسبت روز جهانی اول مه

کارگران و زحمتکشان ایران یک بار دیگر روز اول ماه مه، روز جهانی کار و کارگر در شرایطی فرا میرسد که جنبش زن، زندگی، آزادی تمامیت جمهوری اسلامی را به مخاطره انداخته و شما همواره در هولناک‌ترین رژیم استبدادی و دینی کشورمان زیر سلطه هستید و برای به دست آوردن حقوق حقه خود مبارزه می‌کنید. مبارزاتی بی‌امان با جانفشانی‌های فراوان، در کارخانه‌ها، در صنایع بزرگ و کوچک، در ادارات و در خیابان‌ها برای رهایی از استثمار که هر روز بیش از پیش شما و خانواده شما را تحت فشار قرار می‌دهد.

رفاه زندگانی، بیمه‌های اجتماعی، حقوق بیکاری، حق بازنشستگی، حق اجرای آزادانه وظیفه‌ها و مسئولیت‌ها در محل کار، حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در کارخانه‌هایی - که شما با عرق جبین و در شرایط بسیار سخت آنها را می‌گردانید - توسط رژیم نکت‌بار جمهوری اسلامی و عوامل آنان، چه در سپاه و چه در ادارات و کارخانه‌های بزرگ دولتی و خصوصی وابسته به مافیای جمهوری اسلامی زیر پا گذاشته میشود. این اجحاف‌ها تا جایی پیش می‌رود که دستمزدهای شما نه تنها به طور عادلانه تعیین نمی‌گردد و با توجه به بحران‌های اقتصادی که تمامی کشور را فرا گرفته است به روز نمی‌شود، و با معیارهای قوانین بین‌المللی مطابقت ندارد، بلکه در پرداخت حقوق ماهانه شما نیز اهمال و سستی وجود دارد و پرداخت آن غالباً به تعویق می‌افتد.

در ۴۴ سال گذشته شدیدتر از دوران پهلوی‌ها بسیاری از کارگران مبارز و زحمتکش مانند سایر اقشار جامعه به ناحق در بی‌دادگاه‌های جمهوری اسلامی محاکمه شده‌اند و به زندان‌ها افتاده‌اند. شما امروز نیز علیرغم همه مشکلات بدون‌وقفه به مبارزه شرافتمندانه‌تان برای حقوق انسانی ادامه می‌دهید به‌طوری که این روزها مردمان آزاداندیش جهان شاهد هستند که بسیاری از کارخانجات و صنایع به ویژه کارگران نفت و ذوب آهن و پتروشیمی در اعتصاب به

سر می برند.

ما امیدواریم دامنه اعتصابات شما گسترش یافته، به اعتراضات و تظاهرات خیابانی تبدیل شده، در همبستگی با سایر اقشار و اصناف و مردمان ایران یک قیام سراسری به وجود آورده و ضربه مهلکی بر این رژیم خونخوار و ضد بشری وارد کند.

ما باور داریم که شما باید از هم اکنون با تشکیل و گسترش فعالیت های سندیکاهای مستقل و آزاد خود نمایندگان تان را برای مشارکت در امر کشورداری برگزینید و منتظر نمانید که تکنوکرات ها، مانند گذشته با ترفند های همیشگی خود دست شما را از امور کشورداری کوتاه کنند. به باور ما حضور نمایندگان کارگران و زحمتکشان در ارکان تصمیم گیری کشور از همان ابتدای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امری انکار ناپذیر است.

“اندیشکده آگاهی و شناخت”، “جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران” و “حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران” - همسازی ملی جمهوری خواهان - که هر سه برای دموکراسی و جدائی دین و دولت و رواداری اندیشه های عقیدتی و فلسفی تلاش میکنند روز اول ماه می را به شما شادباش گفته و از مبارزات شما پشتیبانی میکنند.

اول ماه مه 2023

اندیشکده آگاهی و شناخت؛

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران؛

حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران - همسازی ملی
جمهوری خواهان دموکرات و لائیک؛

بیانیه به مناسبت جشن اول مه

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

در آستانه روز جهانی کارگر

علیه دزدان و غارتگران حکومت داعش طالبانی حاکم
بر ایران متحد شویم.

امسال روز جهانی کارگر در شرایطی برگزار می شود که مردم ایران، به ویژه زنان و جوانان، برای به دست آوردن ابتدائی ترین حقوق انسانی خود، با شعار زن، زندگی، آزادی به خیزش بزرگ مهسا پیوسته اند و شجاعانه در مقابل حکومت جهل و جنایت اسلامی ایستاده اند.

امروزه، بار دیگر، زنان ایرانی حجاب اجباری و تحمیلی را که دستاویز همه سرکوب ها، پایمال کردن آزادی های فردی و اجتماعی و هویت داعشی - طالبانی حکومت است، به چالش کشیده اند و آن را بر نمی تابند.

امسال زندگی کارگران در ایران به مراتب ناگوارتر از سالهای گذشته شده است. بین افزایش روزافزون هزینه های زندگی و سطح پایین حقوق و دستمزد آنان هیچگونه تناسبی وجود ندارد. اکثریت جامعه حتی به استناد آمار و ارقام دولتی در زیر خط فقر زندگی میکنند. کارگران و مزدبگیران ایران در تجمع های اعتراضی خود شعار: «حقوق ما ریالیه هزینه ها دلاریه» سر می دهند.

باندهای فاسد دزدان و غارتگران حکومت اسلامی، به سرکردگی خامنه ای، با سیاست های ضد ملی، کشور را در فساد، فقر، بیکاری و تباهی غوطه ور ساخته اند. آنان مثل همیشه با زبان گلوله و

سرکوب به مردمان معترض به وضعیت ناهنجار کنونی پاسخ می دهند. به فرمان ولی امر و فرماندهان سپاه، پاسداران و بسیجی ها، چشمان جوانان ما را کور می کنند، در مدارس به دختران دانش آموز گاز شیمیایی می زنند و در خیابان ها به روی زنان اسید می پاشند. رژیم اسلامی با بحران سازی های جدید تلاش می کند بر مساله اصلی که نفی موجودیت کل ساختار جمهوری اسلامی است، سرپوش بگذارد. حکومت کودک کش با فرافکنی، وانمود می کند که منشا و مسئول کمبودها، گرانی ها و بحران های اقتصادی، کشورهای خارجی هستند. اما کارگران، کشاورزان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و پزشکان، زنان، دانشجویان، رانندگان، خوانندگان، هنرمندان، خبرنگاران، جوانان... دیگر گول سردمداران دروغین را نمی خورند و به مبارزه خود برای سرنگونی رژیم ادامه می دهند. پایداری و استقامت سپیده قلیان ها، توماج ها، نرگس محمدی ها و همه زندانیان، زیر اعدامی ها و اعدام شدگان انقلاب مهسا، همچون مشتی نمونه از خوارها مبارزه است.

بدون شک پیروزی انقلاب زن، زندگی، آزادی در گرو مبارزه مشترک کارگران، زنان، جوانان و اتحاد همه ایرانیان است.

در آستانه اول ماه مه ۱۴۰۲، کارگران و دیگر زحمتکشان ما هیچ درخواستی از حکومت ۴۴ ساله ندارند. زیرا آنان به ماهیت ضد بشری همه سران حکومتی پی برده اند و کوچکترین اعتماد و امیدی بر این دزدان ندارند. مردمان ایران با شعار «... هدف کل نظام است»، در راه نابودی حکومت کنونی هستند.

ما نهادهای حقوق بشری و امضا کننده گان این بیانیه، با گرامیداشت روز جهانی کارگر، از مبارزات و اعتراضات کارگران و تمام مزد بگیران و بیکاران ایران پشتیبانی می کنیم.

ما "هم صدا" با دختران دانش آموز، خانواده های آنان و معلمان، عمل پخش گازهای سمی در مدارس سراسر کشور به دست عوامل اطلاعاتی و وابسته به رژیم را به شدت محکوم می کنیم. هم چنین درخواست سازمان عفو بین الملل از سازمان ملل مبنی بر تحقیق و بررسی جهانی در این باره، مورد پشتیبانی ما است.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

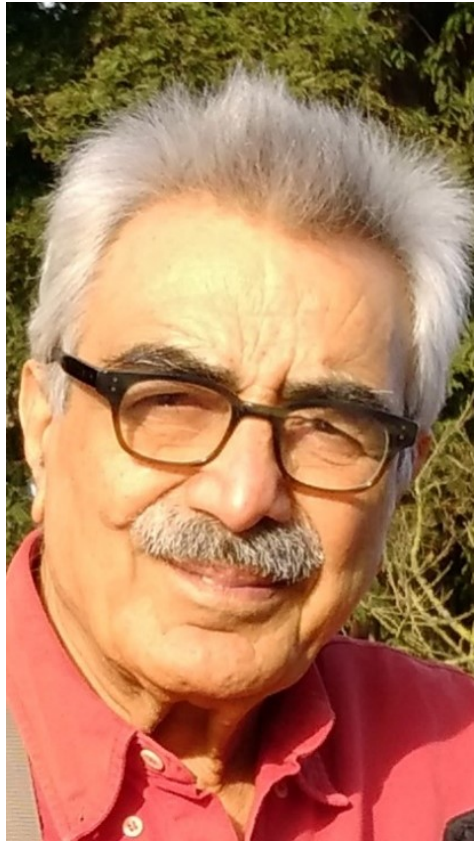
27 آوریل ۲۰۲۳

امضاکنندگان:

- ۱ - انجمن زنان مونترال
- ۲ - انجمن جمهوری خواهان آلمان و هلند
- ۳ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۴ - انجمن فرهنگی ایران و سوئیس - ژنو
- ۵ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۶ - جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
- ۷ - جمعیت ایرانی حقوق بشر شمال کالیفرنیا
- ۸ - حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۹ - حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران - همسازی ملی جمهوریخواهان
- ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۱ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۲ - زنان برای آزادی و برابری پایدار
- ۱۳ - فدراسیون اروپا
- ۱۴ - مادران پارک لاله - دورتموند
- ۱۵ - مادران صلح مونترال
- ۱۶ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۱۷ - کارزار حقوق بشر برای ایران
- ۱۸ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
- ۱۹ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - هجا
- ۲۰ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو

- ۲۱- کمیته نه به جمهوری اسلامی - اورنج کانتی کالیفرنیا
- ۲۲- کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۳- مادران پارک لاله - دورتموند
- ۲۴- مادران صلح مونترال
- ۲۵- نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۶- همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
- ۲۷- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
- ۲۸- همبستگی برای حقوق بشر در ایران - کلگری
-

مراسم وداع با پیکر ناصر پاکدامن



در گذشت ناصر پاکدامن

(۱۹۳۳-۲۰۲۳)

یار و آموزگار گرانقدر ما، ناصر پاکدامن، نویسنده، پژوهشگر و روشنفکر مبارز و فرهیخته، در سحرگاه دیروز، یکشنبه سوم اردیبهشت ۱۴۰۲ (۲۳ آوریل ۲۰۲۳) زیر آسمان گریان پاریس، رخت برکشید و از میان ما رفت.

مراسم وداع با پیکر او، که بنا به خواستش، به آتش سپرده می شود، در روز پنجشنبه هفتم اردیبهشت ۱۴۰۲ (۲۷ آوریل ۲۰۲۳) در ساعت یک و نیم بعد از ظهر در گورستان پر لاشز پاریس برگزار خواهد شد.

خانواده و دوستان

Jeudi 27 avril 2023, à 13h30

La Coupole du cimetière du Père Lachaise

Paris 75020

Métro Gambetta, ligne 3